

هرگاه بحث فلسفی را در کلام موزون پیاده کنند؛ ابیات فشرده مثمر دامن ، دامن معانی می‌شوند ، که این بزرگترین خصلت شعر اصلی و تاریخی زبان پارسی دری است .

این غزل دید فلسفی هستی را در حدود شناس شخص من مطرح میکند؛ امید این غزل جدا از وصف گل و بلبل و عاشق و معشوق ارزیابی شود .

سی آبی

کلام : راهی سی آبی

هستی

(فاعلتن -فعولن- فاعلتن -مستفعلن)

در فرسایش ایـــــام چو هستی بشکست آید --- جوینده شودزنده تا طعمه بدست آید
گر هستی بقا خواهد در تمادئی ایامست --- مدت چو بسرگردد گوهر از سنگ بدست آید
سنگ است دراصل گوهر چون دوران نگذشت بروی --- از جور شب و روز ها یاقوت ولعل بدست آید
در جولانگه هستی گریسیر و سلوک آئیم --- هر لحظه که میگردد از آن فضلی بدست آید
دل میزند پی در پی تا زو تکمیل وجود گردد --- چون پربار شودشاخه حاصل میمون بدست آید
در چرخش روز و شب مجبور گذرانست اوقات --- دوران بگذر باشد لیک ارتقا بدست آید
هر دانه که می بینی در سکونش تغیر باشد --- از نقد تحرکات که جوانه بدست آید
در کـــــاروان هستی هیچ منزل بقرار نآید --- در آب روان بنگر که کـــــی دوبار بدست آید
گر بهار هستی را گاهی گلشن بقدم ریزد --- انگیزه بسر گردد چون زان رنگی بدست آید
هستی که بجا آمد بر تحول بنا آمد --- هستی گر همه رنگ بود جز فنا چه بدست آید
در بود و نبود شیء تمکین و تامل چراغست --- در قید تحیر ها اسرار کجا بدست آید

«سی آبی» باتقو اباش و تسلیم کن حقیقت را

کز دامن زهد و حق رستگاری بدست آید